

# 'سرنوشت خونین'

کاری از تیم:  
Flaxen Guys

 Flaxen\_guys

 Flaxen\_guys

 Flaxenguys

مترجم:

Yuki

کلینر:

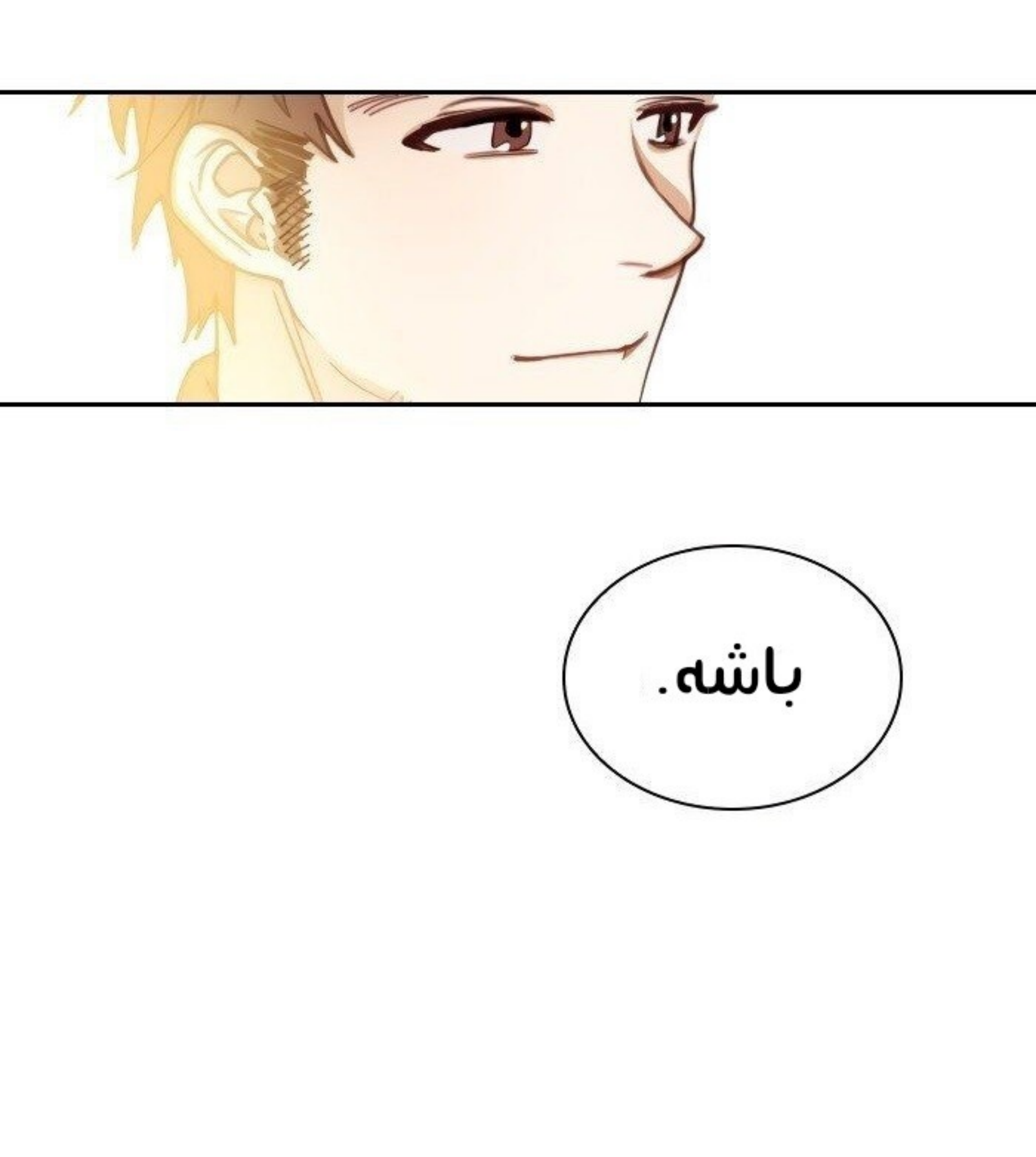
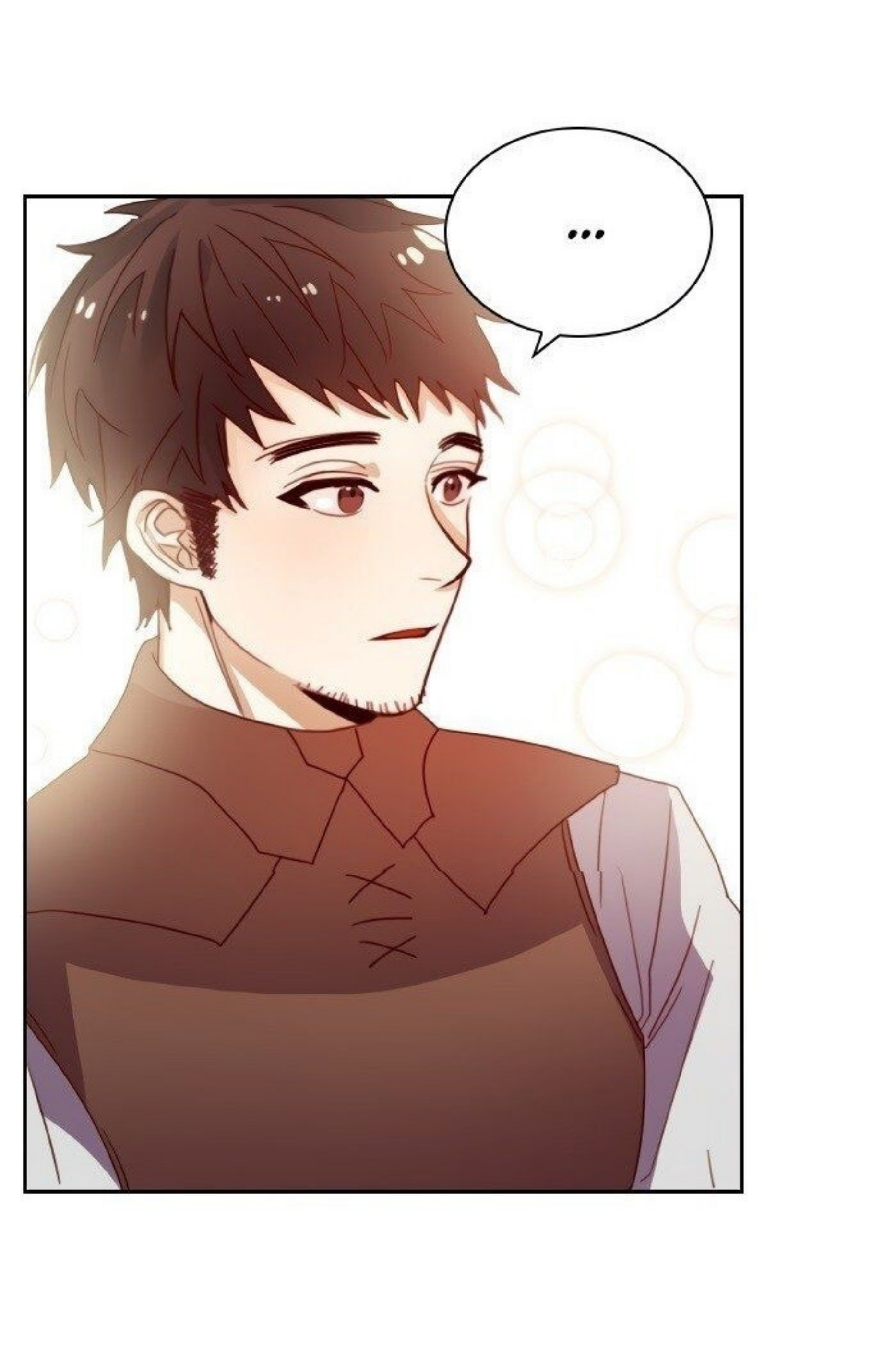
Sahar

ویراستار:

آریستیا

تایپیست:

Bloom



پس،

من و شما  
شوالیه‌هایی از طبقه‌ی  
عوام،



و دوستایی هستیم  
که از بچگی تو یه روستا  
با هم بزرگ شدیم.

اوهوم.

من ۲۲ سالمه و شما  
هم ۲۴ سالتونه،

و من زمانی که تقریباً  
هشت سالم بود به شوالیه‌ها  
ملحق شدم.



...درسته. پس  
رسمی بودن رو بذار  
کنار.

ببخشید؟

انقدر مثل  
غریبه‌ها باهام  
رفتار نکن.



افسرده

ناله کردن...  
منو یادت رفته؟

چشم  
آق... یعنی چیزه،  
باشه.

پس، تو... تنها کسی هستی که این اطراف منو می‌شناسه؟



خیلی‌های دیگه هم بودن.

ولی...

همه‌شون مُردن.



!

نمی‌دونم زادگاه‌مون رو یادته یا نه،

ولی من و تورو وقتی بچه بودیم به شوالیه‌ها فروختن.

به‌خاطر همین هم آدمایی مثل ما، برای همدیگه مثل یه خانواده‌ن.



خانواده...

وقتی شنیدم مُردی، خیلی ناراحت شدم.

خب، از اونجایی که وقتی بچه بودم به شوالیه‌ها فروخته شدم و اینجا بزرگ شدم،

پس این زندگیم هم شبیه زندگی قبلیمه.

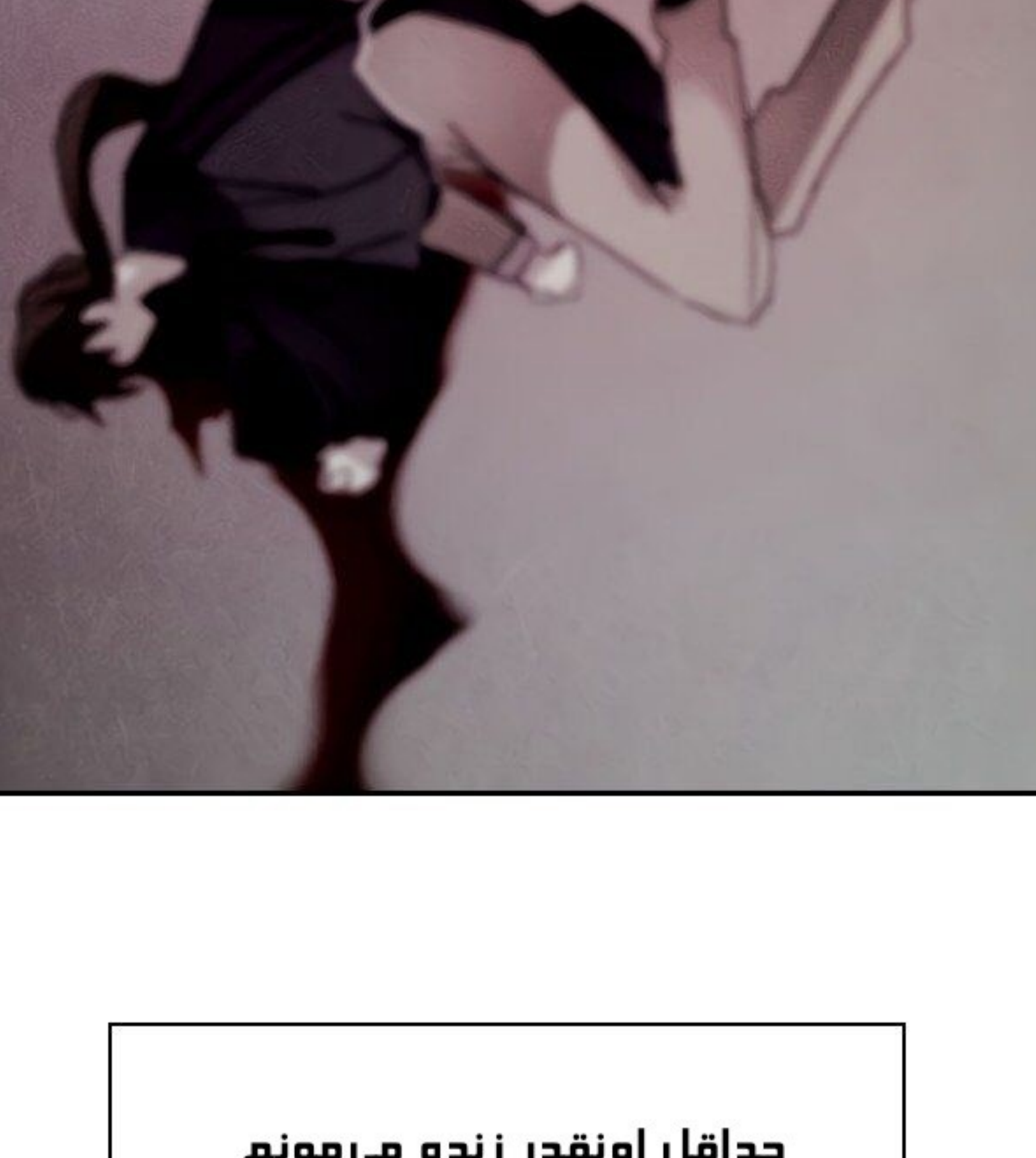
تو این زندگیم،



می‌خوام زنده بعونم.



حداقل ...



حداقل اونقدر زنده می مونم  
که بفهمم چرا خدا خواسته من  
تو این دنیا تناسخ پیدا کنم.

برای این کار،  
باید بیشتر راجع به اینجا  
یاد بگیرم.



کرون.

بله؟

در مورد سلاح ها و  
تاکتیک های جنگی و همین طور  
مانا بهم بگو.

نمی خوام بعد از اینکه  
به سختی نجات پیدا کردم  
بمیرم.



خیلی ترسناک شدیااا.  
قبلاً مهربون تر بودی.

اگه بتونم این کار  
رو بکنم،

نزدیک مرگ شدن و  
برگشتن،

خیلی چیزا رو تغییر  
می ده.

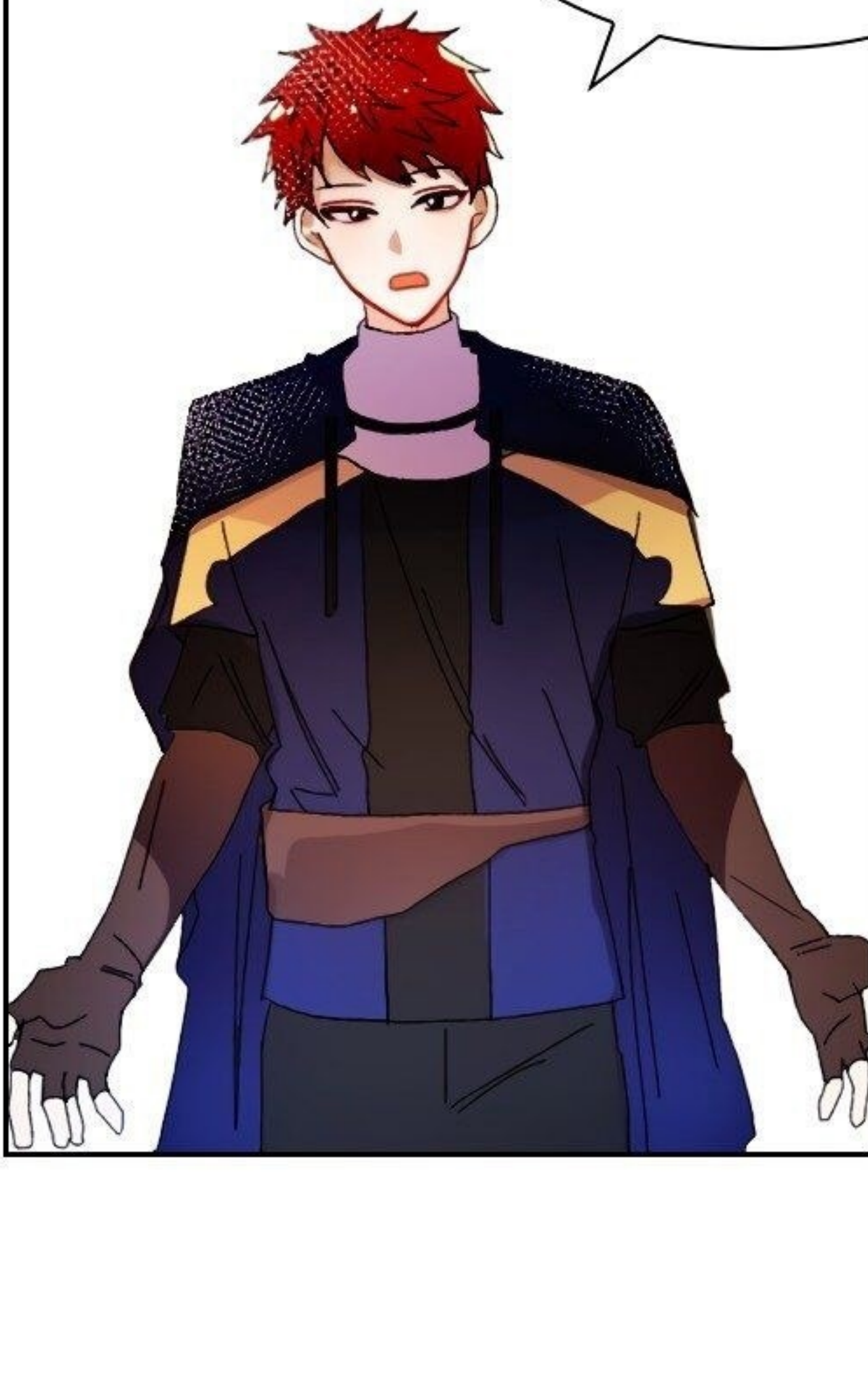
بعدش می تونم  
هرقدر می خوام تو این  
دنیا زنده بمونم.

کمپ سربازان امپراطور،  
سرباز خانه ی تاسل.

بانو کاسیا با کمک های  
شوالیه کرون، داره به سرعت  
بهبود پیدا می کنه.

طبق حرف های فرماندهی  
تیم هشت، توانایی های مبارزه اش  
یه جورایی خیلی بهتر شدن.

ممکنه به این مربوط باشه که  
در معرض انفجار جادوی جادوگر اعظم  
ارنون قرار گرفته.



اون تنها بازمانده ی  
انفجاره و حتی حافظه اش رو  
هم از دست داده...



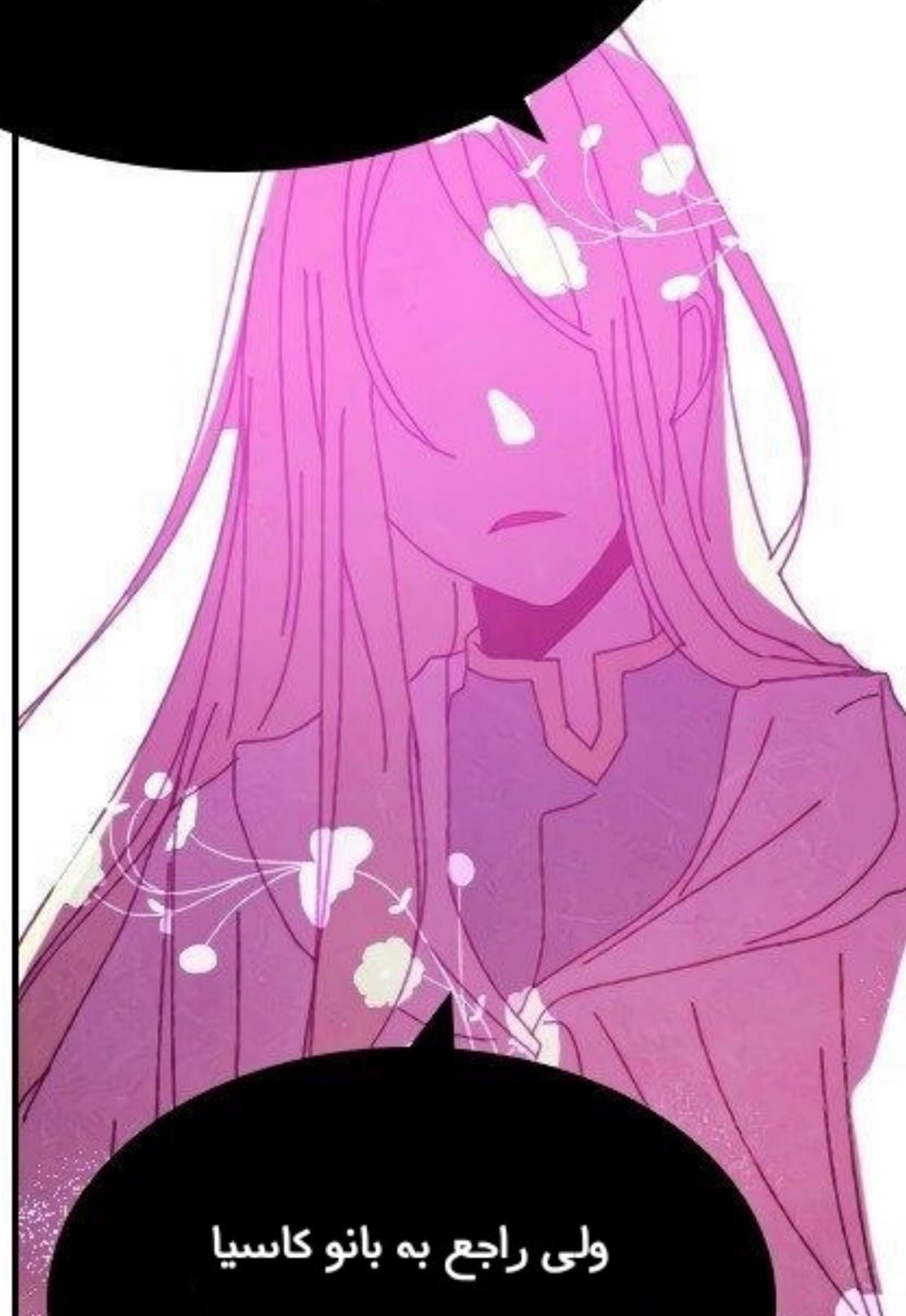
هاه...

همین پوریش هم اون  
فیلی مشکوکه،

ولی حالا حتی  
توانایی مبارزه اش هم  
پیشرفت کرده؟

حرف های آهن که  
کمترین امیدواری رو دار،  
آزاردهنده.

معمولا حتی اگه حافظه شون رو  
از دست داده بودن یا ذهنشون نابود شده بود  
هم می تونستم طبیعتا وارد ناخودآگاهشون  
بشم.



ولی راجع به بانو کاسیا  
فرق می کنه.

انگار کاملا از یه چیزی  
منع شده بودم.

فعلاً حواست  
بیش باشه.

اگه چیز  
مشکوکى دیدى سریع  
بهم خبر بده.

تکظیم کردن

بله،  
عالیجناب.

آه، راستی،

...یه شایعاتی  
راجع به قصر کارینا  
وجود داره.

قصر کارینا؟  
اتفاقی برای مادرم  
افتاده؟!

نه، ظاهراً ملکه‌ی  
پنجم، ملانیا...

یه بچه دیگه  
به دنیا آوردن...

!

بلند شدن

چی؟!

\*:Melania

هه! یه عره دارن  
می میرن و تو خون خودشون  
نعلت می زنی.

اون وقت یه عره  
دیگه نگی عین فیالشون  
هم نیست؟!

میخائیل!

...

...مگه اینکه همچین رحمتی  
شامل حال خانواده سلطنتی  
بشه چیز بدیهه؟

عالیجناب! شما هم اینو  
قبول دارین؟

مخندیدن

...هر چقدر تعداد آدمای  
یدی بیشتر باشه، بیشتر  
امنیت داریم.

...



و تو هم حواست به  
زبونت باشه میخائیل. دیوار موش  
داره، موشم گوش داره.

نمی‌خوام تو رو  
به‌خاطر این داستانی مسخره  
از دست بدم.

تقوف

تقوف

هاه...

می‌رم یکم هوا  
بنورم!

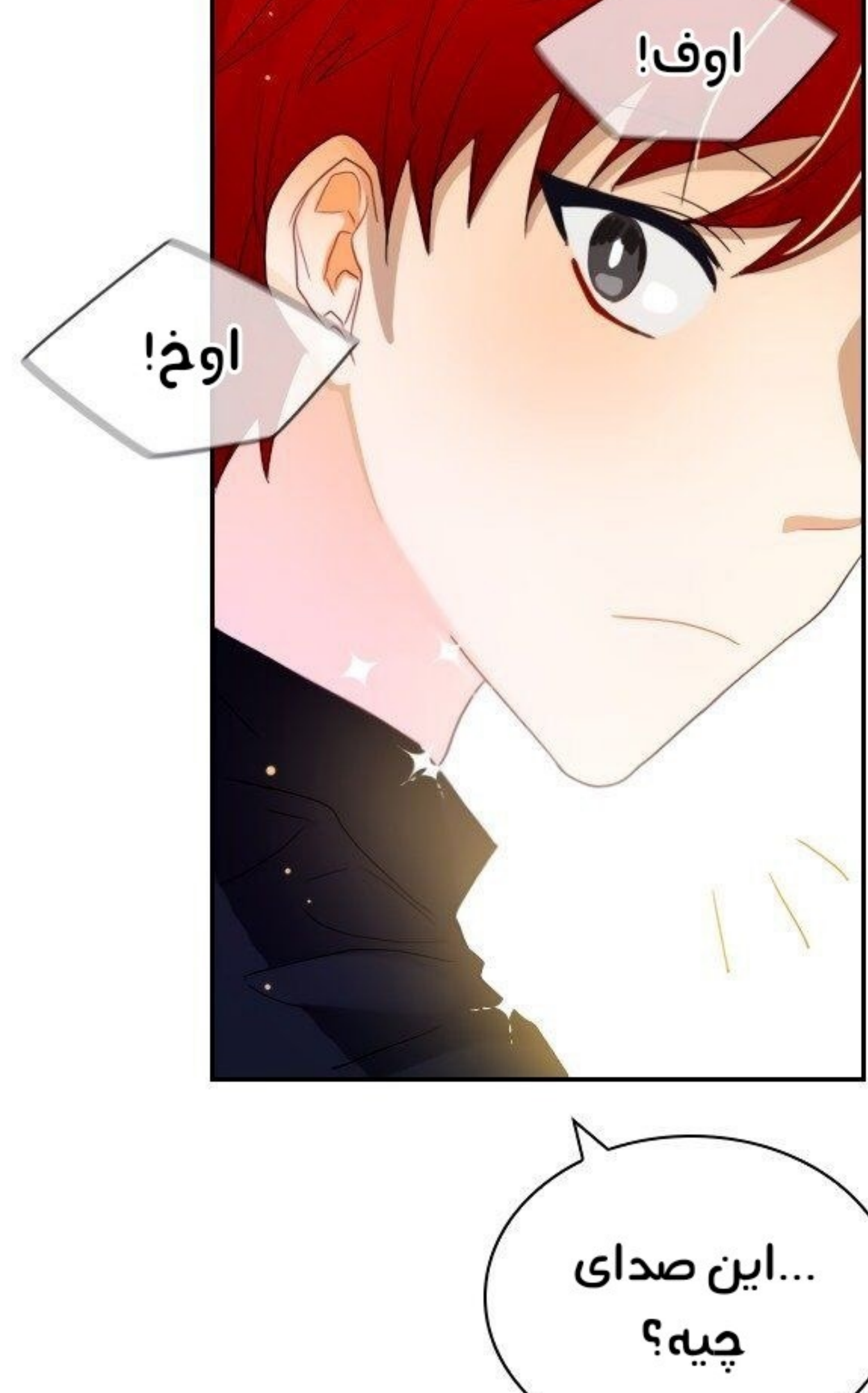
کنار زدن



آزاردهنده!

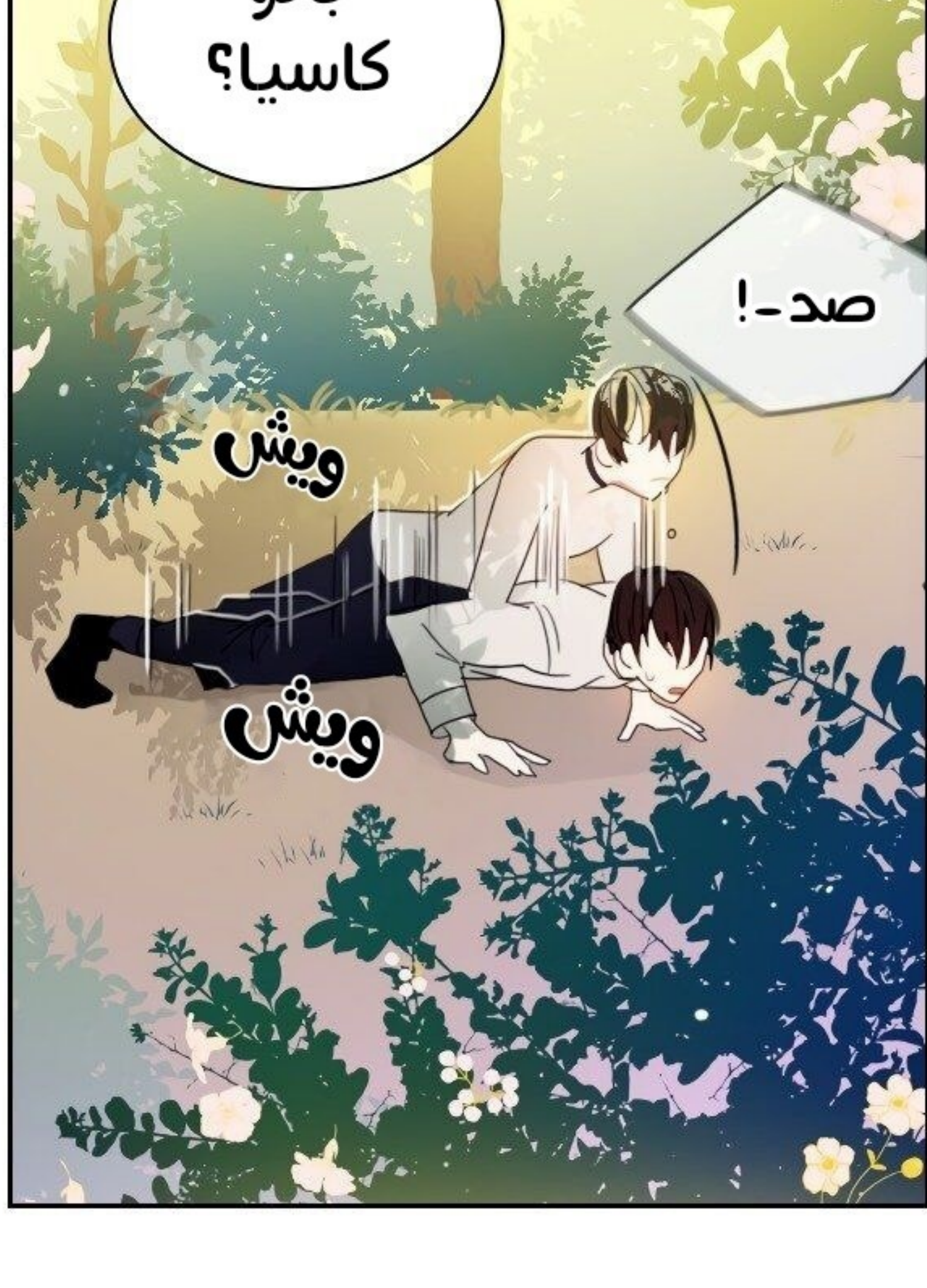


هوف!



... این صدای چیه؟





بانو  
کاسیا؟

صد-!

ویش

ویش



هاه-!

خم شدن

تازه از مرگ  
برگشته هااا. چرا انقدر  
تمرین می کنه...؟

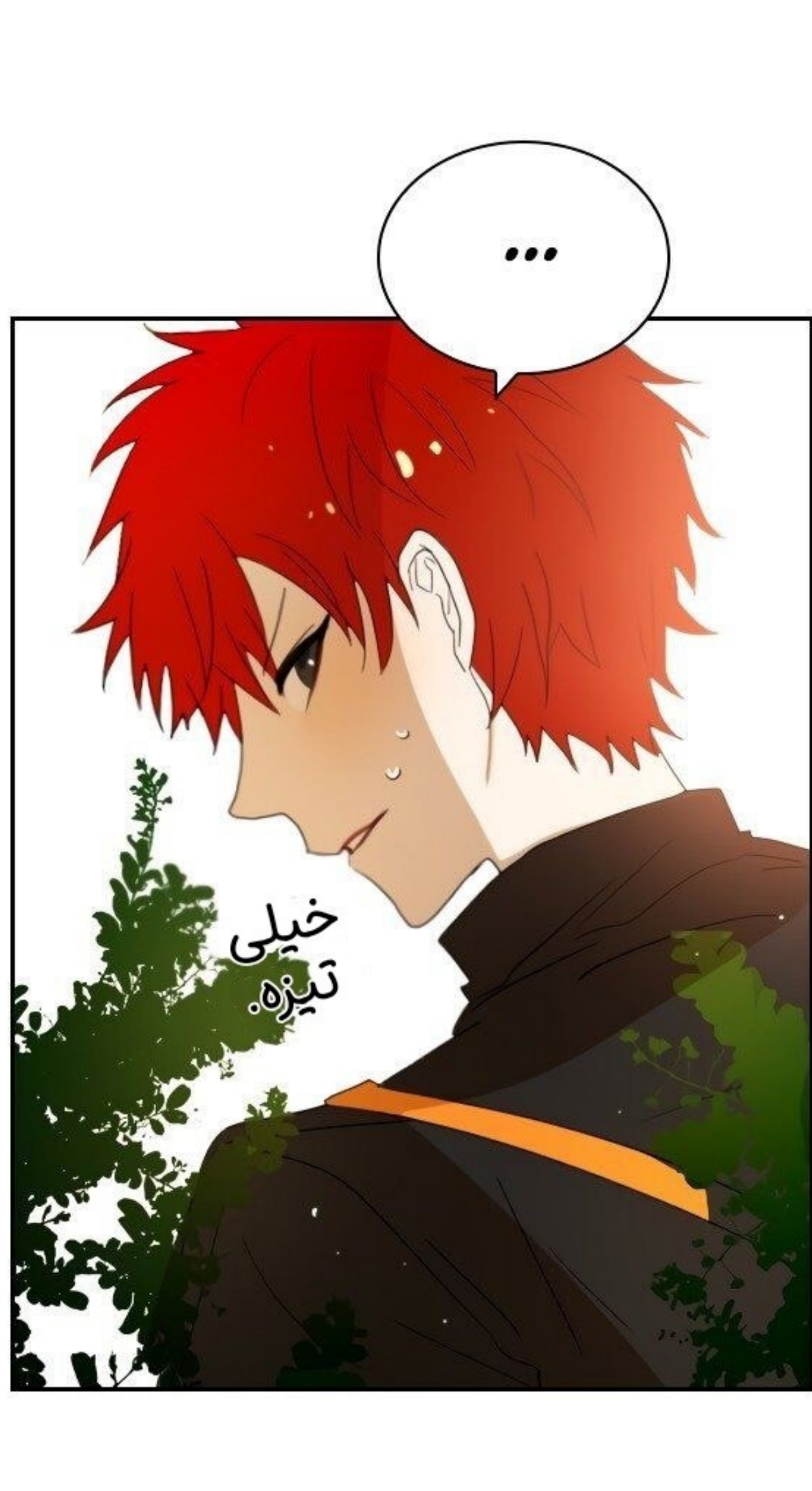
به خاطر همین بود که زیگ  
گفت مهارت هاش پیشرفت  
کرده یا به همین چیزی.

آه هر روز همین طوری  
تمرین می کنه پس تعجبی  
نداره که مهارتاش...

هی تو! خوشت  
میاد مردم رو دزدکی  
دید برنی؟

جا خوردن

!!!



...

خیلی  
تیزه.

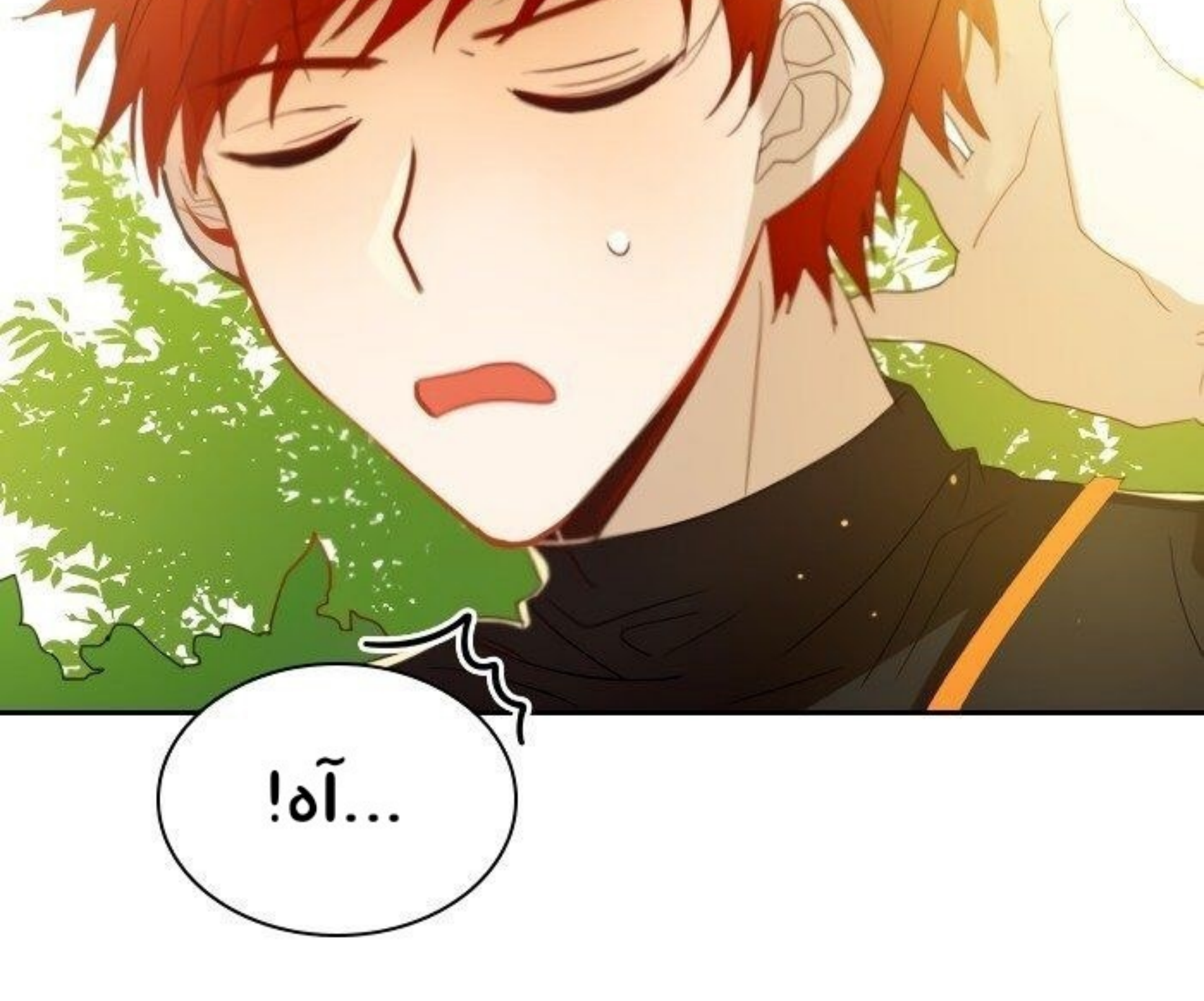
از کجا فهمید دارم  
بوش نگاه می کنم؟

بیا  
نزدیک تر.

لعنتی، این  
فوب نیست.

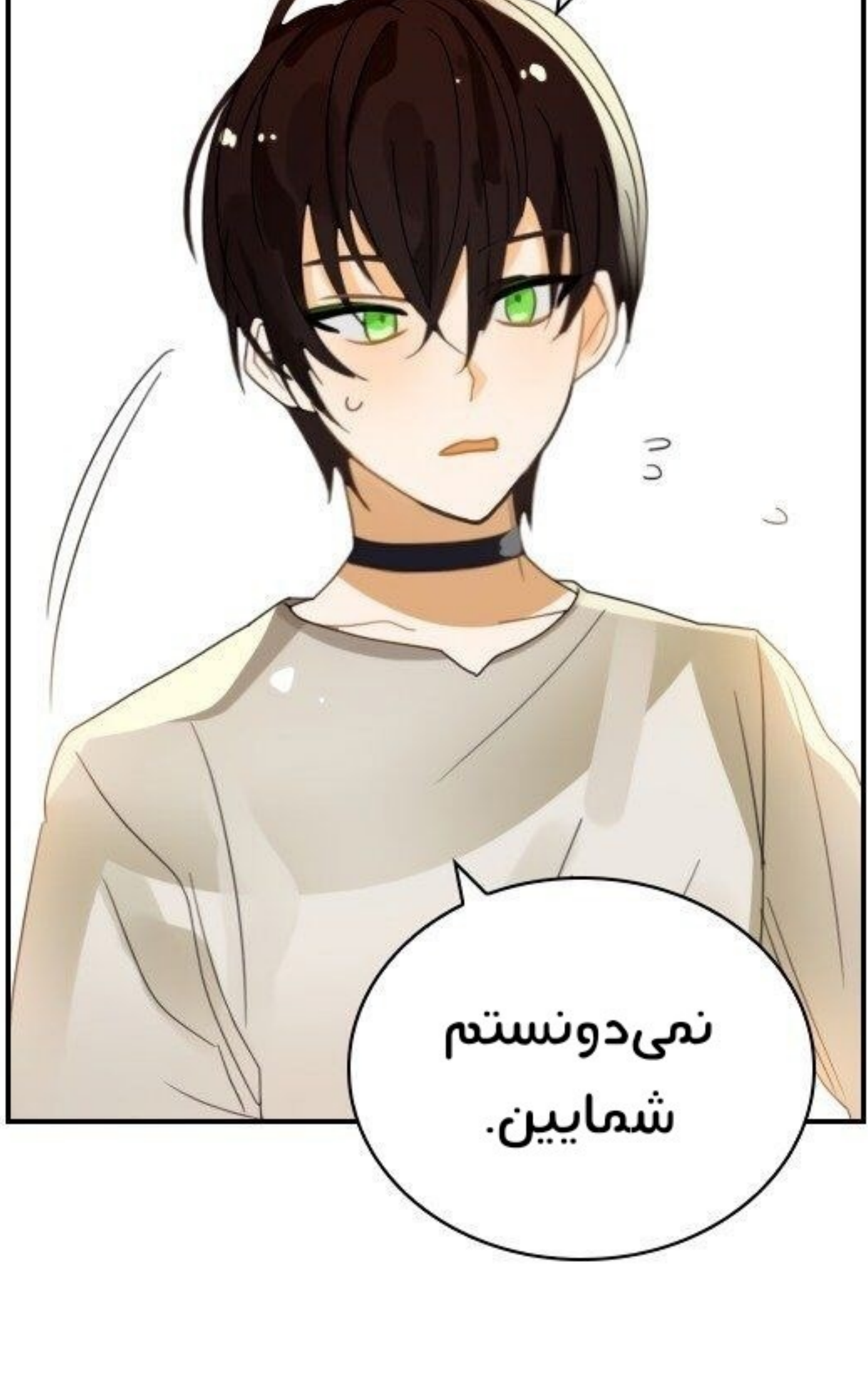
از قصد این کار  
رو نکردم.

فقط  
داشتم از اینجا رد  
می شدم-



آه...

جناب زیک.  
معذرت می خواهم!



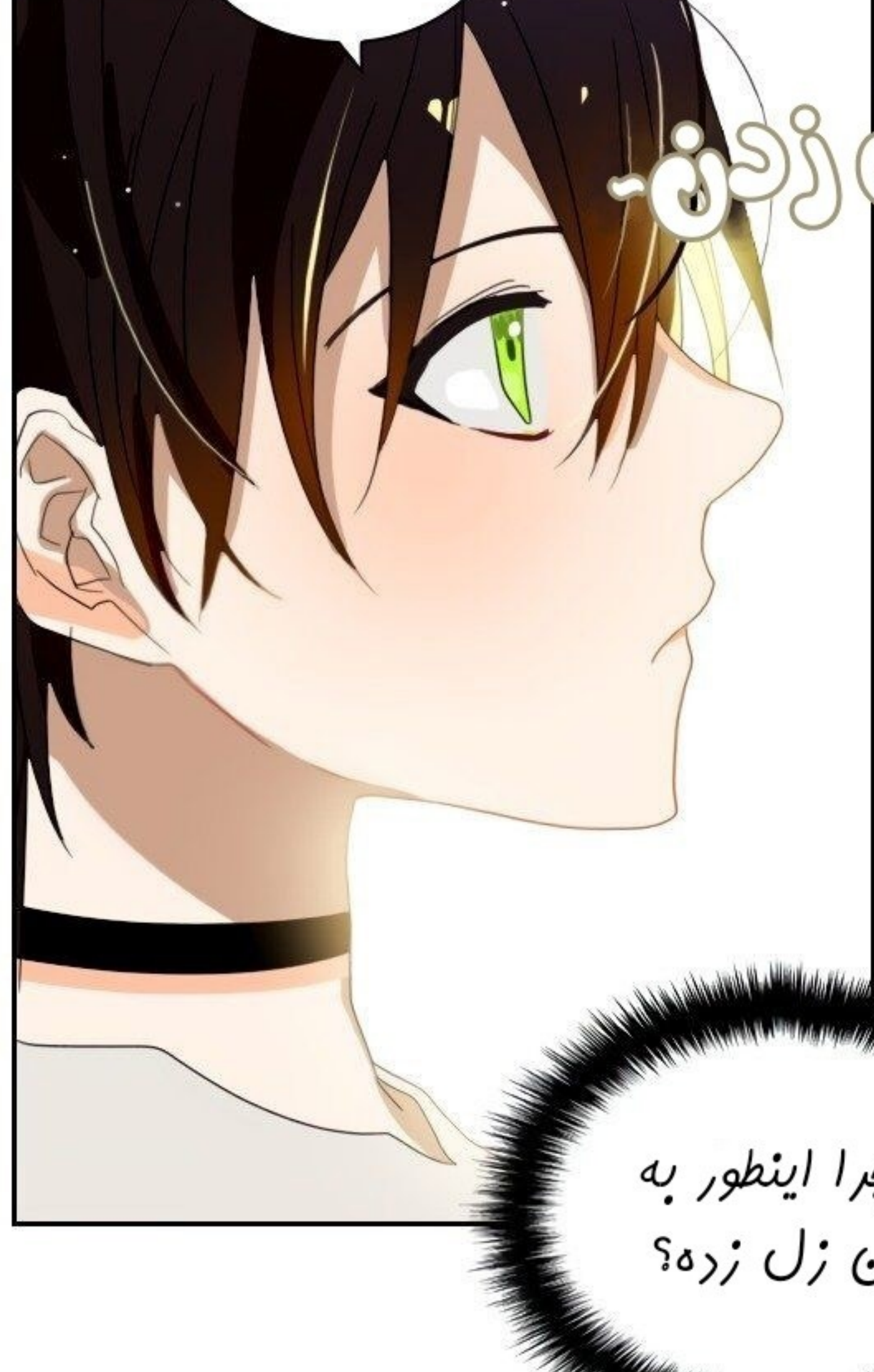
نمی دونستم  
شما این.

خیلی وقت نیست که  
خوب شدم. خیلی به خودت  
فشار نمیزی؟



میخائیل

...



زله زدن

... چرا اینطور به  
من زل زده؟

شما باید  
جناب میخائیل  
باشین.



نه جناب زیک...

ها؟

از کجا  
فهمیدی؟!



علاقه مند

نحوه حرف  
زدن،

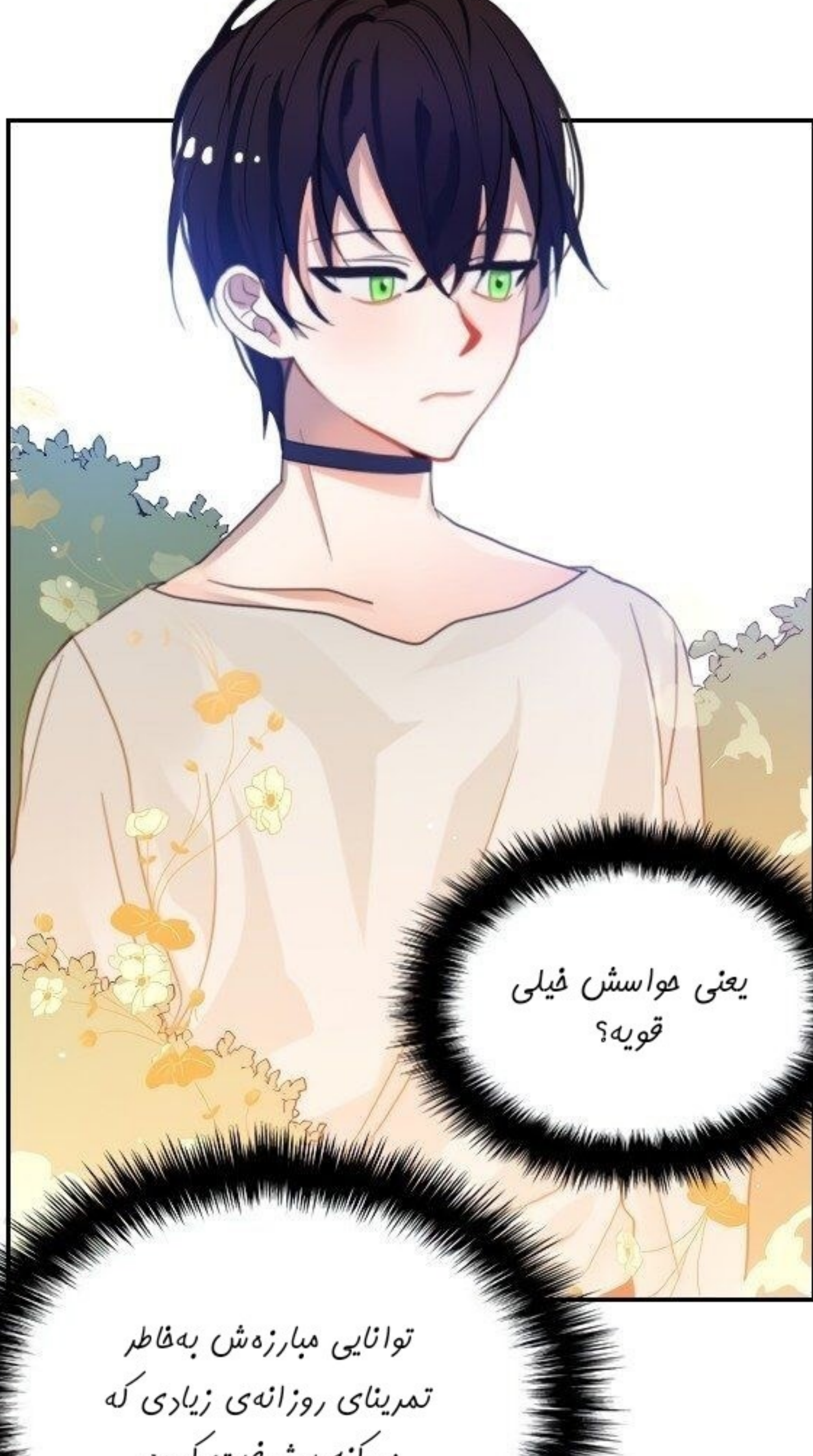
راه رفتن و  
رفتارتون با هم  
فرق داره.

متأسفم  
که نتوانستم  
بشناسمتون.



اشکالی نداره.  
دیگه بهش عادت  
کردم.

هتی سربازهایی که فیلی وقتی  
ما رو می شناسن هم به ندرت  
می تونن ما رو از هم تشخیص  
برن. فیلی پالبه.



یعنی هواشش فیلی  
قویه؟

توانایی مبارزه‌ش به فاطر  
تمرینای روزانه‌ی زیادی که  
می‌کنه پیشرفت کرده.

...فیلی فوب. ازش  
فوشم اومد!

لبفند زدن



?

تمرینت  
تموم شد؟

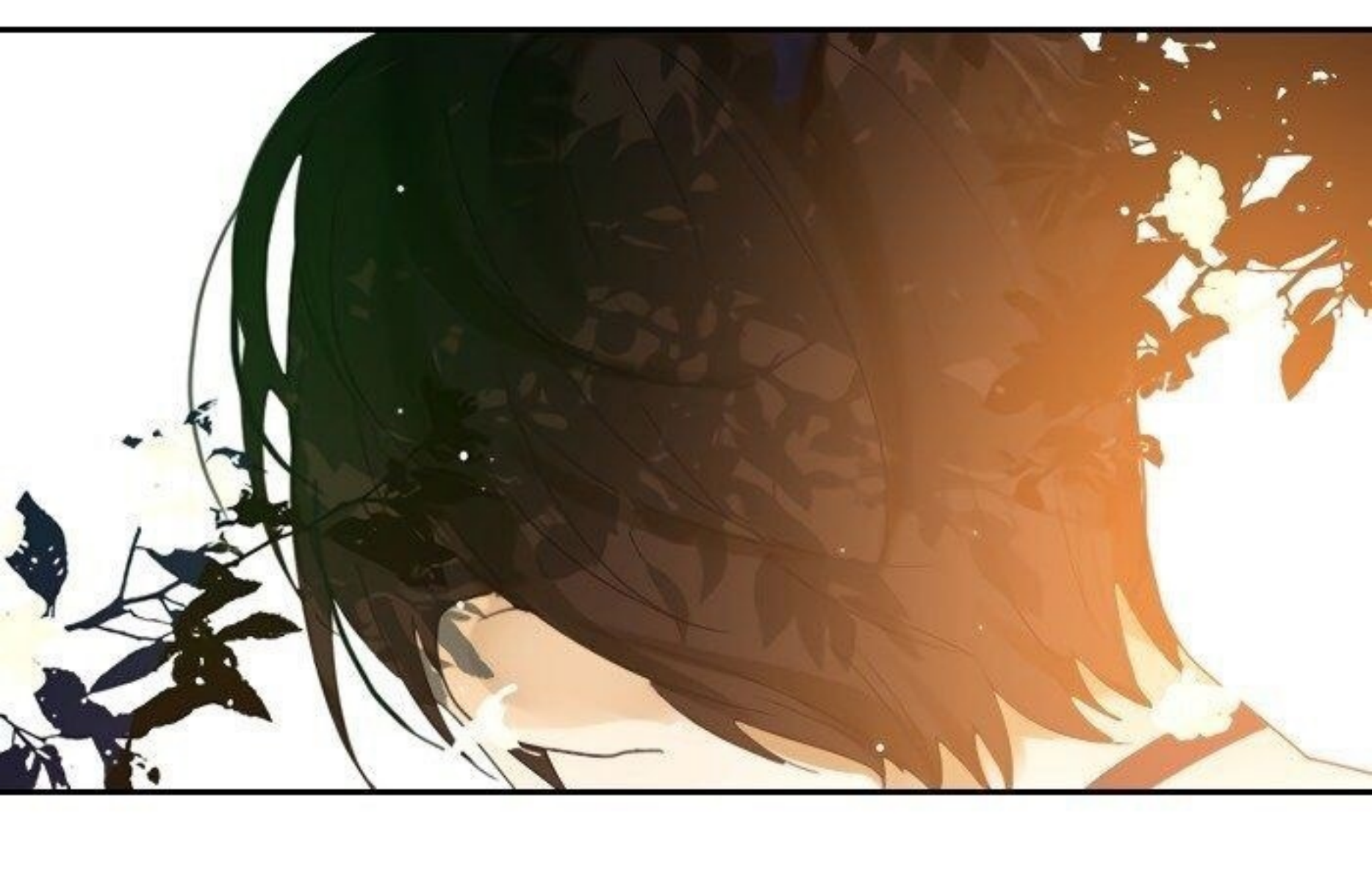


بله، آقا.  
تمرین‌های امروزم  
تموم شدن.

واقعاً؟ پس  
دنبالم بیا.

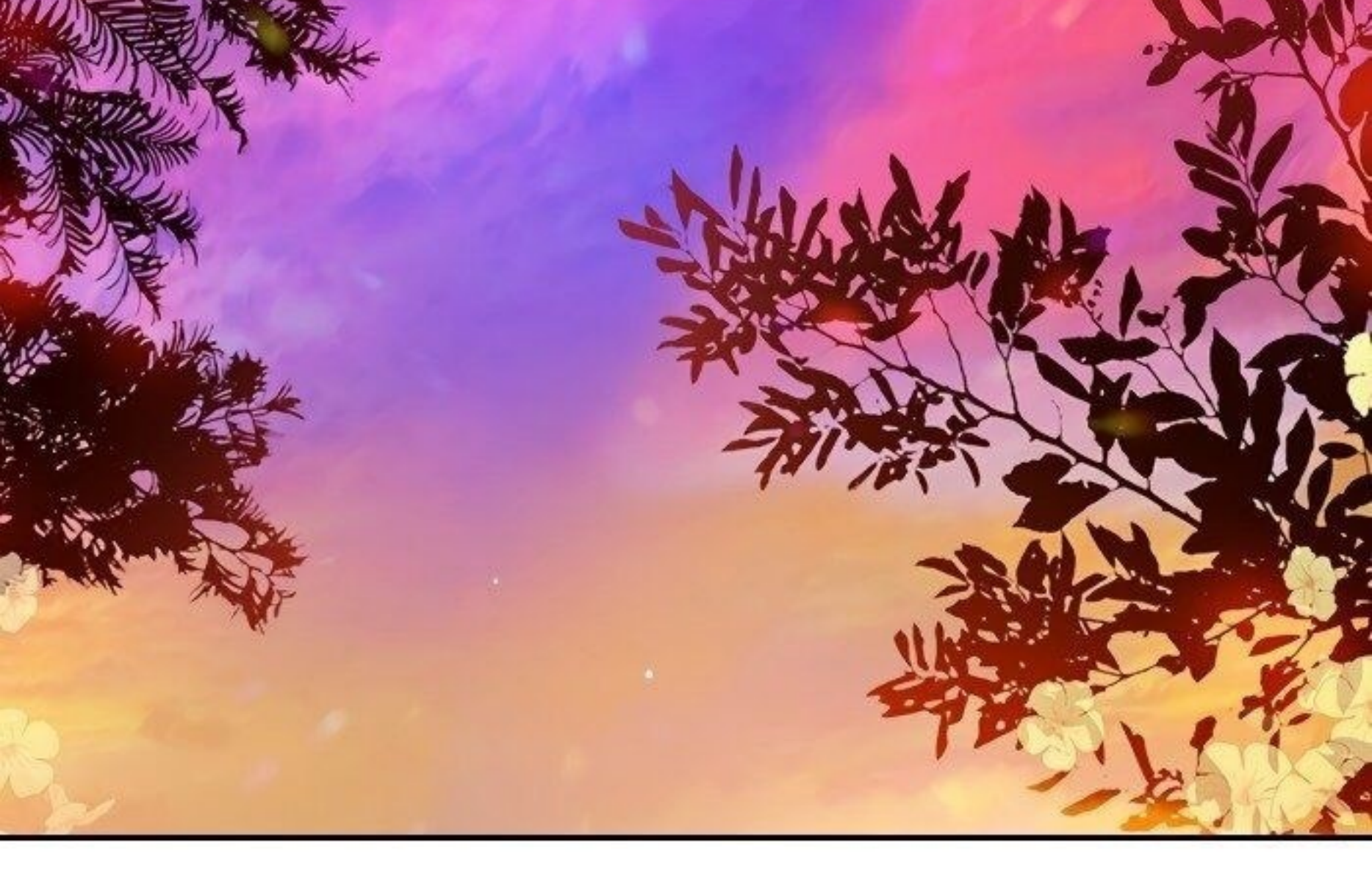


می‌خوام به چیزی  
نشونت بدم.



فشن فشن

فشن فشن



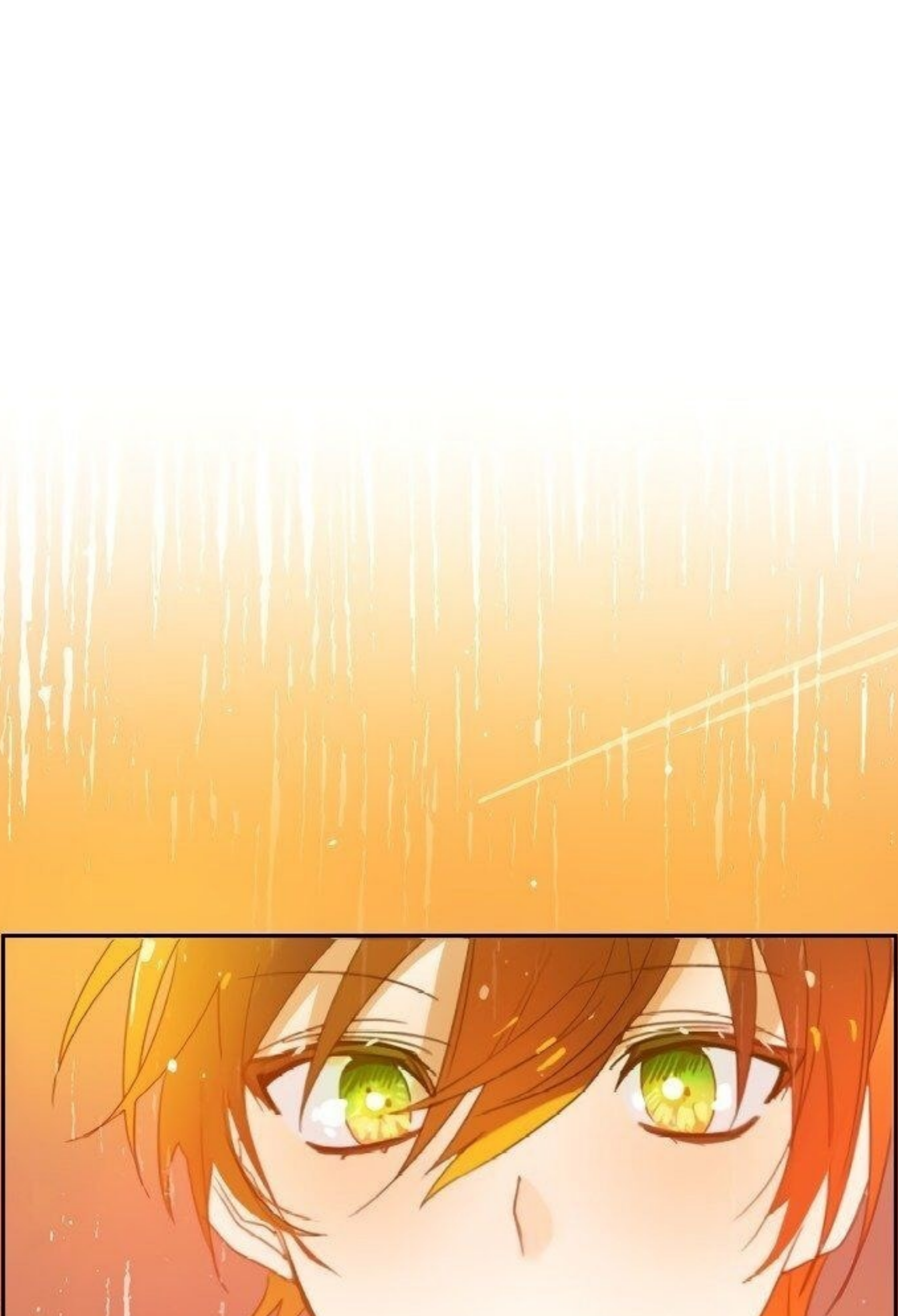
پقدر راه مونده؟  
فورشید دیکه داره  
غروب می کنه.

رسیدیم.



اینجا...

ایستاد ©



زیبا نیست؟



# 진홍의 카르마

글 쌀숲 |  
그림 라다 |  
원작 레몬개구리 |

제공 엠스토리허브 / 팀헤임달 |